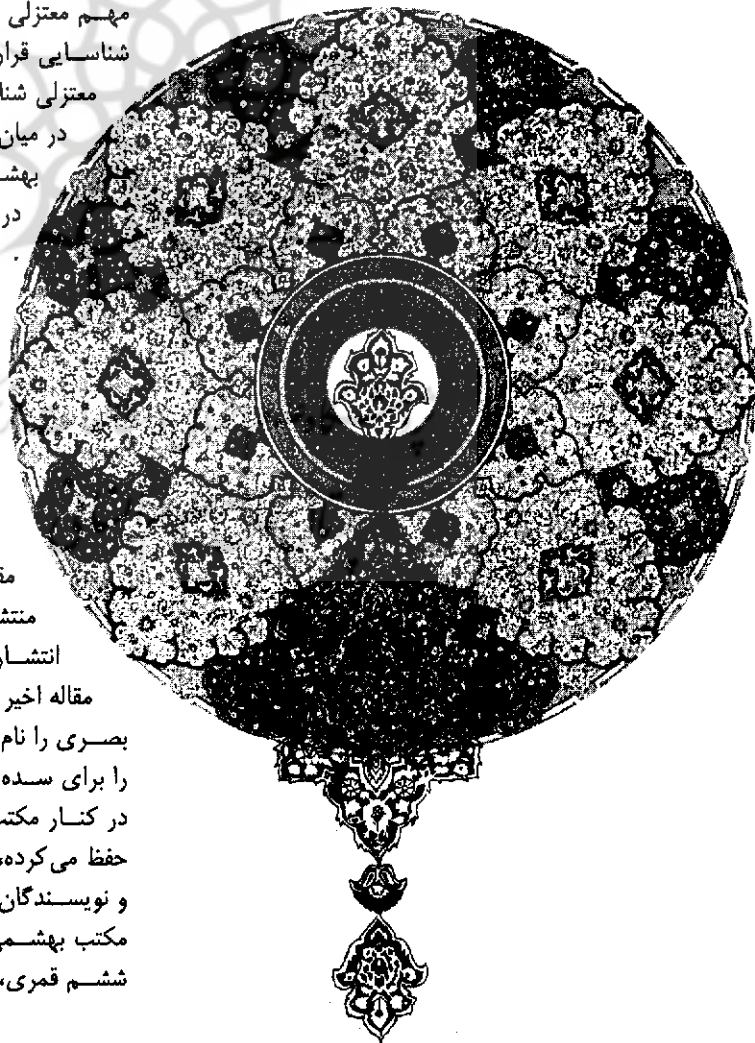


نکته ها و یادداشتهای کتابی از مکتب متکلمان معتزلی ری

• حسن انصاری قمی

در سالهای اخیر انتشار متون معتزلی شتاب تازه‌ای پیدا کرده‌است. این امر به دلیل شدن شمار تازه‌ای از متون مهم معتزلی است. بخشی از متونی نیز که پیشتر مورد شناسایی قرار گرفته بودند، با تلاش شماری از محققان و معتزلی‌شناسان یا منتشر شده‌اند و یا در دست انتشارند. در میان مکاتب معتزلی، به دلیل حضور مستمر شاخه بهشمی مکتب بصریان و پیروزی بر سایر رقبا در طول چندین سده بعد، متون متعلق به این مکتب معتزلی بیش از بقیه هم اینک در اختیار است و نسخه‌های آن مورد شناسایی قرار گرفته‌است. البته از مکتب معتزلیان هوادار شاخه ابوالحسین بصری نیز شماری متون مهم هم اینک در اختیار است که از جمله آنها باید به آثار محمود ملاحمی خوارزمی اشاره کرد. پروفیسور زاینه اشمیتکه در نوشته‌ها و مقالات اخیر خود، شماری از کتابها و مقالاتی که در سالهای اخیر در رابطه با معتزله منتشر شده‌اند و نیز متونی که هم اینک در دست انتشار هستند را معرفی کرده‌است، که از جمله باید مقاله اخیر ایشان در مجله آرایکا در رابطه با ابوالحسین بصری را نام برد. در یمن که زیدیان سنت کلامی معتزلی را برای سده‌های طولانی حفظ کرده‌اند، مکتب ابوالحسین در کنار مکتب بهشمی حضور خود را به صورت تنگاتنگی حفظ می‌کرده، گرچه مکتب بهشمی هواداران بیشتری داشته و نویسندگان و متکلمان بیشتری را به خود پیوند داده‌است. مکتب بهشمی بیشتر با تلاش دانشمند زیدی / معتزلی سده ششم قمری، قاضی جعفر ابن عبدالسلام به یمن راه یافت و





البته مجهول المؤلف فرض می‌شد و متأسفانه در تمام این سالها این کتاب، شاید به دلیل حجم زیاد آن و نیز موضوعات مطرح شده در آن که بیشتر به فلسفه طبیعی معتزلیان مربوط می‌شود، به چاپ نرسید. با این وصف کتاب در پاره‌ای از تحقیقات معتزلی شناسی مورد توجه قرار گرفته‌است و استاد مادلونگ نیز در مقاله خود درباره این متویه در ملحقات دایرةالمعارف اسلام لیدن، به این شرح مجهول المؤلف اشاره کرده‌اند.

خوشبختانه اخیراً شرح کتاب التذكرة از سوی خانم اشمیتکه و با همت مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران با همکاری مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین - آلمان به صورت عکسی و به همراه مقدمه‌ای عالمانه و فهرس متنوع (ونیز مقدمه فارسی استاد دکتر پورجوادی) منتشر شده‌است که استفاده از این متن مهم را آسان می‌کند. نویسنده این سطور با این کتاب از سالها پیش از طریق عکسی از آن در کتابخانه دانشگاه تهران آشنا شدم و همواره آرزومند بودم که این متن را به صورت محققانه منتشر کنم. در سفرهای خود به یمن از این کتاب نیز در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی یمن سراغ می‌گرفتم ولی ظاهراً از این متن نسخه‌ای در یمن شناخته نیست و شاید هیچگاه نیز این کتاب به یمن راه نیافته باشد، این را به این دلیل می‌گویم که کتاب التذكرة از متون مهم معتزلی است که در دوره‌های مختلف مورد توجه عالمان زیدی یمن بوده و آن را به گواهی کتب اجازات و فهرس و تراجم زیدی تدریس و تدریس می‌کرده‌اند، اما من تاکنون اشاره‌ای به شرحی از این کتاب در میان این نوشته‌ها ندیده‌ام. البته این امر پایان سده ششم قمری و حتی اندکی بعدتر از ری و خراسان و شمال ایران راهی یمن می‌شده‌است و این کتاب که نسخه کنونی آن متعلق به نیمه دوم سده ششم است، می‌توانسته از شمار همین کتابها باشد. به هر حال همانطور که خانم اشمیتکه متذکر شده‌اند، این کتاب تألیفی است از معتزلیان

در آنجا از آن در برابر مکتب معتزلیان مطرفی بهره‌برداری کلامی و ایدئولوژیک شد. ریشه منابع قاضی جعفر برای دست یابی به تعالیم و متون معتزلی شاخه بهشمی، به خراسان و ری می‌رسد. در این میان تألیفات کلامی دانشمند مهم معتزلی / زیدی ایرانی حاکم جشمی، مهمترین نقش را داشته‌است. وی از متکلمان خراسان است که البته تعالیم او در ری نیز حضوری قوی داشته‌است. از مدرسه معتزلیان ری و شاگردان و پیروان سنت قاضی عبدالجبار در این شهر که مجلس درس او را تا یکی دو سده بعد به صورت گوناگون ادامه دادند و در چالش با تحولات سیاسی و مذهبی، به هر حال توانستند حوزه درسی قاضی را حفظ کنند، شماری را به درستی می‌شناسیم و متونی نیز از آنان در اختیار داریم. البته بیشتر نمایندگان حوزه درسی قاضی عبدالجبار همدانی در ری، در دوره‌های بعدی زیدیانی بودند که تعالیم مکتب بهشمی را با عقاید زیدی خود هماهنگ ساختند. اما در میان این نمایندگان، کسانی نیز بودند که وابستگی به مذهب زیدی نداشته‌اند. نمونه برجسته این گروه، ابن متویه معتزلی است که کتابهای المجموع فی المحيط بالتکلیف او (در ۴ جلد، جلد آخر در دست انتشار) و نیز التذكرة فی أحكام الجواهر و الأعراض (تنها جلد نخست آن؛ چاپ کامل آن وسیله‌استاد دانیل ژیماره در دست انتشار) او به چاپ رسیده‌اند و به خوبی برای محققان این حوزه شناسایی شده‌اند. در رابطه با خود ابن متویه، گرچه تاکنون اطلاع زیادی به دست نیامده، اما به هر حال چندین تن از محققان و از جمله پروفیسور مادلونگ مقالاتی درباره او نوشته‌اند و یا دست کم آراء او را مورد تحلیل قرار داده‌اند. در مقالات و نوشته‌های خانم اشمیتکه و از جمله کتابی که هم اینک درصدد معرفی آن هستیم، ارجاعات و تحقیقات تازه در رابطه با ابن متویه مورد اشاره قرار گرفته که دیگر اینجا نیازی به تکرار آنها نمی‌بینم.

شرحی بر کتاب التذكرة این متویه از سالها پیش در کتابخانه مرحوم اصغر مهدوی در تهران از سوی زنده یاد استاد محمد تقی دانش پژوه مورد توجه قرار گرفته بود که



و ابو هاشم در پاره‌ای از مسائل مورد توجه قرار گرفته‌است. در کتابهای معتزلیان یمنی مانند المهدی احمد بن یحیی ابن المرتضی نیز این موضوع اساس پاره‌ای از متون مستقل را تشکیل داده‌است که در مقاله پیشگفته به آنها اشاره کرده‌ام، اما با وجود انتشار شماری از تحقیقات در این حوزه، از سوی محققان غربی که در مقدمه خانم اشمیتکه نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند، در عین حال باید گفت که هنوز جای کار بسیاری در این زمینه وجود دارد و شرح کتاب التذکره در این راستا می‌تواند کمک بسیار خوبی باشد. من امید می‌برم اگر خداوند عمر و یاری دهد، این متن را به صورت انتقادی در طی یکی دو سال آینده منتشر کنم.

در اینجا صرفاً تلاش می‌کنم در رابطه با هویت مؤلف این کتاب مطالبی را متذکر شوم. این مطالب برگرفته از یادداشتهای و مطالبی است که در کتابم در رابطه با روابط فرهنگی میان ایران و یمن پیش از این گردآورده بودم و البته تقریباً تمامی آنها برگرفته از نسخه‌های خطی زیدی است که مشخصات آنها در فهرست پایانی کتاب آمده و به دلیل اینکه به هر حال دستیابی به همه آنها چندان ساده نیست، نیازی به ذکر ارجاعات خود به این نسخه‌ها هم اینک نمی‌بینم. خوشبختانه پاره‌ای از متون تراجم و رجال زیدی در سالهای اخیر منتشر شده‌اند که متأسفانه هم اینک این متون در اختیارم نیست تا به چاپهای آنها ارجاع دهم و از اینرو تنها می‌توانم امیدوار باشم با چاپ کتابم، منابع پاره‌ای از مطالب این یادداشت در آنجا با همه تفصیل آنها انتشار یابد. این را به این دلیل می‌گویم که بدون آشنایی با طبقات رجال زیدی ایران و یمن، شاید توضیح کامل در رابطه با مباحث مطرح شده در این یادداشت در خصوص هویت مؤلف کتاب چندان ساده نباشد.

نام کتاب در هیچ جای نسخه به تصریح نیامده و متأسفانه صفحه عنوان اصلی در نسخه حاضر از میان رفته و با کاغذ جدیدتری پوشانیده شده‌است. اما من با شیوه خانم اشمیتکه در نوع نامگذاری کتاب کاملاً موافقم که کتاب را صراحتاً شرح التذکره نامیده‌اند. این مسئله به نظر من، به این دلیل موجه‌است که کتاب ما گرچه شرحی است بر کتاب التذکره ولی این شرح به صورت تحریر و تدوین معمولی فراهم نشده و محصول تدوین مکتوب شارح و یا املائی کتاب (و تحریر

ایران و نه یمن و اساساً این نکته را نیز می‌بایست اضافه کنم که از نیمه سده ششم، عمده کتابهای کلامی معتزلی مشربانه زیدیان یمنی محدود است به کتابهای دو امام المتوکل احمد بن سلیمان و المنصور بالله عبدالله بن حمزه و حلقه شاگردان و نزدیکان آنان که عموماً کانونی ترین محور بحثهای آنان در رابطه با عقاید مطرفیه‌است که در آن دوران نزاع سختی میان آنان و امامان زیدی هوادار گرایش بهشمی در جریان بوده‌است. از دوران پیش از این دو امام در سده ششم قمری اساساً تألیف مستقلی در کلام معتزلی در میان زیدیان یمنی گزارش نشده و به طور کلی زیدیان یمنی تنها در دوران امام احمد بن سلیمان است که مستقلاً با مکتب کلامی بهشمیه از طریق زیدیان ایرانی آشنایی حاصل کردند. پیش از این البته آشنایی‌ها تنها در سطح روابط کلی زیدیه و معتزله بود که ریشه در افکار و مکتب الهادی الی الحق داشت که ما این مسئله را در جای خود بررسی کرده ایم.^۲ همچنین گفتنی است که این نسخه از نمونه‌های منحصر به فرد کتابهای معتزلیان و حتی زیدیان ایرانی است که ریشه آن نه به یمن بلکه به خود ایران می‌رسد، چرا که عمده نسخه‌های خطی زیدی و معتزلی موجود در کتابخانه‌های ایران، نسخه‌های یمنی هستند که سر از ایران پیدا کرده‌اند و خط آن نسخه‌ها هم خطی یمنی است.

من در این یادداشت کوتاه قصد ندارم درباره این متن و اهمیت آن بیش از این سخن بگویم، در مقاله‌ای که هم اینک آن را برای مجله نامه بهارستان آماده می‌کنم، درباره آن مطالب بیشتری را متذکر خواهم شد؛ از جمله اهمیت مباحث طرح شده در این شرح و نیز پاره‌ای از مقایسه‌ها میان این متن با برخی دیگر از متون معتزلی / زیدی یمن. خانم اشمیتکه نیز در مقدمه انگلیسی خود بر متن درباره ابن متویه و سنت بهشمیان و آثار باقی مانده از آنها و اهمیت این کتاب و نیز مشخصات نسخه مطالبی را عرضه کرده‌اند. مباحث مربوط به فلسفه طبیعی معتزلیان علاوه بر مجموعه‌های کلامی معتزلیان، به طور خاص در دو کتاب یکی کتاب التذکره ابن متویه و نیز کتاب مسائل الخلاف ابو رشید نیشابوری مورد بحث قرار گرفته‌اند و اختلافات متکلمان معتزلی و مهمتر از همه اختلافات میان بغدادی‌ها و بصری‌ها در این زمینه و نیز اختلافات میان ابو علی جبایی

شخصیتی با نفوذ بود و آثار او مورد تداول و تدریس و تدرس قرار داشت. کتابهای حاکم جشمی چشم انداز نسبتاً خوبی از فضای فکری معتزلیان خراسان و ری در نیمه دوم سده پنجم قمری ارائه می‌دهد. در حقیقت محفل حاکم جشمی و شاگردان و پیروان او که دست آخر راه خود را به یمن یافتند، مهمترین حلقه فعال معتزلیان بود. در شمال ایران و در استرآباد نیز فعالیتهای کلامی معتزلی در میان زیدیان در جریان بود؛ اما مهمتر از آن در ری همین دوره تا نیمه سده ششم، شماری از زیدیان معتزلی را می‌شناسیم که فعالانه به تبلیغ و ارائه اندیشه‌های معتزلی مشغول بودند و در حلقه‌های درسی خویش، تدریس کتابهای استادان خود و به ویژه کتابهای قاضی عبدالجبار را وجهه همت قرار داده بودند. درباره جزئیات این حلقه‌ها در مقاله معتزله ایران که به زبان عربی در عُمان در دست انتشار است، با تفصیل سخن رانده‌ام و در اینجا نیازی به تکرار آن نمی‌بینم، اما این نکته را باید متذکر شد که یکی از محوری ترین کتابهایی که در این دوره زمانی، یعنی عصر پس از قاضی عبدالجبار تا نیمه سده ششم در ری محل عنایت متکلمان و دانشمندان زیدی و معتزلی بود، کتاب شرح الاصول الخمسة بود که درباره آن و ریشه‌ها و روایتهای متفاوت آن به خوبی پروفیسور دانیل ژیماره در مقاله‌ای به زبان فرانسوی سخن رانده است. به دلیل ارتباط محافل ری با یمن از طریق شماری از عالمان ایرانی و یمنی و از همه مهمتر قاضی جعفر ابن عبدالسلام که برای فراگیری دانش کلام به ایران سفر کرده بود، به زودی زیدیان یمن با میراث این محافل در کنار محفل حاکم جشمی در خراسان آشنا شدند.

در مورد هویت مؤلف این شرح در آغاز باید به این نکته توجه داد که در این شرح نامی از حاکم جشمی نیامده است، این امر با توجه به اهمیتی که این نویسنده و متکلم نامدار در میان زیدیان ایران داشته، حائز اهمیت بسیاری است. از همین نکته می‌توان مبنای این احتمال را مطرح کرد که این کتاب در دوره‌ای دست کم معاصر جشمی نوشته شده است. در این شرح از نامهای پس از دوره قاضی عبدالجبار، تنها از چند تن از شاگردان قاضی و از جمله امام زیدی شمال ایران المؤید بالله هارونی با تعبیر «امام» و با عبارتی ستایش آمیز نام برده شده که همین امر چنانکه مورد توجه خانم اشمیتکه

نهایی آن از طریق شیوه املاء) که عموماً معمول نویسندگان قدیمی بوده است، نیست؛ بلکه این کتاب محصول مجالس تدریس شارح بوده که توسط شاگردی یادداشت و تنظیم شده است. به تعبیر دیگر این کتاب حاصل تقریرات درس استاد شارح که همه جا به وسیله شاگرد مقرر با تعبیر «قال ادام الله آیامه» و امثال آن از او نام برده شده، می‌باشد که در این نسخه ارائه شده است. بنابراین من پیشنهاد می‌کنم کتاب بنا بر سنت زیدیان و معتزلیان «تعليق» خوانده شود، یعنی «تعليق التذكرة»^۲. این نکته از اینجا هم روشن می‌شود که در پایان کتاب، شاگرد مقرر و یا کاتب، به جای نام بردن از نام کتاب، تنها می‌نویسد: «هذا آخر كتاب التذكرة». به عبارت دیگر این متن تنها حاصل تدریس متن کتاب التذكرة و درس‌نوشتهایی درباره مشکلات و مباحث مرتبط با متن کتاب است.

گرچه در جایی از نسخه اشارتی به مکان تألیف یا املا و تحریر کتاب و یا نسخه موجود نیامده است، اما همه قرائن نشان از این می‌دهد که کتاب ما محصول حوزه معتزلیان ری است و در محفل پیروان قاضی عبدالجبار تحریر شده است.^۳ کتاب ما به احتمال بسیار قوی، در ایران کتابت شده و هیچگاه نیز سر از یمن درنیآورده است؛ گرچه در یمن نسخه‌هایی نیز هست که در ایران کتابت شده‌اند و بعدها به یمن رفته‌اند و هنوز هم در کتابخانه‌های یمن موجودند. من سفرهای خود به یمن با نمونه‌هایی از این نسخه‌ها و از جمله شرحی بر شهاب الاخبار، مکتوب در یکی از مدارس ری در سده ششم آشنا شدم.

در محفل معتزلیان ری و خراسان، البته مقام ابو رشید نیشابوری به عنوان یکی از مهمترین نمایندگان مکتب کلامی قاضی کاملاً به رسمیت شناخته شده بود ولی در عین حال در نسلی تا اندازه‌ای متأخرتر از وی، ابن متویه صاحب کتاب التذكرة نیز به عنوان یک مرجع معتبر شناخته می‌شد. در میان معتزلیان غیر زیدی که عموماً هم حنفی مذهب بودند، اسامی شماری از متکلمان و عالمان را می‌شناسیم که در نیمه دوم سده پنجم قمری به فعالیت علمی در ری و خراسان مشغول بوده‌اند، اما متأسفانه درباره آنان چیز زیادی در اختیار نیست. بیش از همه در این دوره زمانی، حاکم جشمی برای نسلهای بعدی و به ویژه برای زیدیان یمن



در متن این شرح، یک جا نامی از کسی به نام ابوجعفر محمد بن علی مزدک آمده که از وی با تعبیری قابل تأمل یاد شده است: «قال الشيخ ابوجعفر محمد بن علی مردک (یا مزدک) ادام الله توفيقه...». در اینجا نیز همانند صدها مورد دیگر شرحی از قطعه‌ای از کتاب التذکره، با تعبیر «قال» همراه است، در حالی که برخلاف سایر موارد، گوینده در اینجا به طور روشن معرفی شده است. در سایر موارد تنها به ذکر عبارتی مانند «قال ایده الله» بسنده می‌شود که این تعبیر روشن است از سوی شاگرد مقرر بیان شده است. به نظر من تعبیر «ادام الله توفيقه» در دنباله نام ابوجعفر محمد بن علی مزدک (یا مردک) و مقایسه با تعبیر «قال ایده الله» در سایر موارد به روشنی گویای آن است که شارح کسی جز خود او نیست. در اینجا مسئله نقل قول از یک شخص از سوی شارح نیست، بلکه مسئله به نام شارح برمی‌گردد. همین مورد خوشبختانه برای ما کافی است تا تحقیق خود را درباره هویت شارح و در حقیقت زمان تألیف کتاب دنبال کنیم. سؤال این است که این ابوجعفر محمد بن علی مزدک (یا مردک) کیست؟

سند ثبت شده بر روی برگ نخست تعلیق شرح الاصول الخمسه فرزادی موجود در کتابخانه جامع کبیر صنعاء که هنوز متأسفانه چاپ نشده است، کلید حل معمای ماست. در این سند که در حقیقت سند روایت اصول عقاید معتزلی است، کاتب نسخه می‌نویسد که این اصول را بدین ترتیب اخذ کرده است: «من الفقیه الامام الأوحد نجم الدین احمد بن ابی الحسین (درست: ابی الحسن) الکنی و هو عن الفقیه الامام الاجل محمد بن أحمد الفرزادی و هو عن عمه الشيخ السعيد البارع اسماعیل بن علی الفرزادی وهو عن محمد بن مزدک وهو عن ابی محمد بن متویه وهو عن الشيخ ابی رشید النیسابوری وهو عن قاضی القضاة عماد الدین عبدالجبار بن أحمد رحمه الله وهو عن الشيخ المرشد ابی عبدالله البصری وهو عن الشيخ ابی علی بن خلاد...»^۹ بنابراین محمد بن مزدک به عنوان شاگرد ابن متویه، ناقل تعالیم قاضی عبدالجبار در شرح الاصول الخمسه و سایر موارد برای نسلهای بعدی بوده است. بدین ترتیب شارح خود از شاگردان ابن متویه بوده و بنابراین در اواخر قرن پنجم فعال و معاصر حاکم جشمی بوده است و به دلیل

نیز قرار گرفته دلیلی است بر اینکه نویسنده از معتزلیان زیدی بوده و نه از معتزلیان غیر زیدی. علاوه بر این مورد، نام ابوالفضل بن شروین نیز در این متن آمده که می‌دانیم از شاگردان قاضی عبدالجبار و نیز از اصحاب المؤید بالله هارونی پیشگفته بوده و کتابی نیز در فقه الهادی الی الحق به نام المدخل علی مذهب الهادی داشته است.^۵ در این متن نامی از ابوالحسین بصری نیامده که البته این امری طبیعی است، چرا که گرچه او هم از شاگردان قاضی عبدالجبار بوده، اما به دلیل تمایزهای روشن او با مکتب بهشمیان ری و حلقه اصلی شاگردان قاضی عبدالجبار (به دلیل افکاری که تحت تأثیر فلاسفه در اندیشه او راه یافته بوده است)، عموماً از سوی مکتب معتزلیان ری و خراسان و کسانی مانند حاکم جشمی مورد انتقاد و یا به کلی مورد تغافل قرار گرفته است. البته به تدریج مکتب ابوالحسین در خوارزم و برخی نقاط دیگر ایران راه خود را در میان معتزلیان پیدا کرد که نمونه روشن آنان، محمود ملاحمی خوارزمی است که در نیمه آغازین سده ششم فعال بوده است.

استاد شارح از قاضی و شاگردان او مانند ابورشید نیشابوری و نیز المؤید بالله و نیز الفضل بن شروین به صورتی تعبیر نمی‌کند که گویای شاگردی مستقیم نزد آنها باشد، و حتی نوع تعبیر او در مورد این دو شخص اخیر به گونه‌ای است که می‌رساند وی در دوره آنان نمی‌زیسته است. بنابراین این کتاب را باید دست کم محصول طبقه‌اندکی متأخرتر از شاگردان شاگردان قاضی به حساب آورد. احتمالاً استاد شارح شاگردی از شاگردان متأخرتر قاضی است که نمی‌توانسته شاگردان متقدمتر او مانند ابورشید و ابوالحسین هارونی را مستقیماً دیده باشد. در مورد ابن متویه این امر صادق است، چرا که گرچه او را شاگرد قاضی دانسته‌اند، اما وی علی‌الظاهر بیشترین استفاده خود را از طبقه شاگردان قاضی و از همه مهمتر ابورشید نیشابوری داشته است و لذا وفات او را هم عموماً اندکی متأخرتر نوشته‌اند. به گمان ما شارح التذکره، خود مستقیماً از شاگردان ابن متویه نویسنده التذکره بوده که تعالیم استادش را بر مبنای کتاب التذکره، بعدها در مجلس درس خود ارائه داده که کتاب حاضر محصول همین درس است. حال باید دید شارح کیست و احتمالاً مقرر این تعلیق چه کسی بوده است؟

خود نیز از پدرش که او هم از عالمان ری بوده بهره برده بوده است؛ فرزند از پدر در یک روایت در سوال سال [۴۴۵] حدیث شنیده است. پدر نیز به نوبه خود از کسی به نام ابو داود سلیمان بن جاوک روایت می کرده که نام او در سند آغازین امالی المؤید بالله به نام راوی مستقیم ابوالحسین المؤید هارونی یاد شده است. از دیگر سو می دانیم که این ابوالحسن علی بن الحسین ابن مزدک که در یک گزارش در ۵۰۱ هـ در ری ساکن بوده، خود از روایان ابوسعید اسماعیل بن علی بن الحسین بن محمد سمان (در گذشته ۴۴۵ ق)، متکلم و محدث زیدی بوده است.^{۱۰} او از روایان اصلی ابوسعید سمان بوده است. ابوطاهر سلفی، محدث نامدار سنی نیز از همین علی روایت می کرده است.^{۱۱} زمخشری، متکلم و ادیب نامدار معتزلی نیز از روایان همین علی بوده که از او با عنوان الاستاذ الامین روایت می کند.^{۱۲} بنابراین به احتمال قوی، ابوجعفر ابن مزدک ما نیز به همین خاندان زیدی منتسب بوده است، گرچه انسان وسوسه می شود که حتی این احتمال را مطرح کند که شاید هم ابوجعفر محمد بن علی فرزند همین علی ابن مزدک یاد شده است، که زودتر از پدر در گذشته است.

در مورد الشیخ الفقیه الإمام أبو علی الحسن بن علی بن ابی طالب الفرزادی معروف به خاموش، باید افزود که شیخ منتجب الدین رازی، دانشمند نامی امامی مذهب سده ششم از ابن عالم زیدی روایت حدیث می کند.^{۱۳} در سند آغازین الاعتبار وسلوة العارفين موفق بالله نیز نام فرزادی یاد شده، و آمده است که قاضی جعفر به یک واسطه از او روایت می کند؛ به واسطه: الشیخ الأديب محمد بن الحسين الأذونی و او از الشیخ الإمام الزاهد الحسن بن علی بن ابی طالب إسحاق الفرزادی. در این سند فرزادی خود از امام موفق بالله جرجانی نویسنده الاعتبار و از متکلمان و فقیهان زیدی معتزلی روایت می کرده است. اما با توجه به اینکه موفق بالله تقریباً معاصر با هارونی ها و به هر حال در اوائل قرن پنجم در گذشته، امکان روایت فرزادی از او بسیار بعید است، به ویژه اینکه می دانیم او شاگرد المرشد بالله فرزند موفق بالله نیز بوده و بنابراین به احتمال قوی نام المرشد در سند کتاب الاعتبار از قلم افتاده است. این فرزادی همچنین از طاهر بن الحسین بن علی بن الحسین

شاگردی ابن متویه، کتاب او را در حوزه درسی خود تدریس می کرده و کتاب حاضر حاصل همین درسها و در نتیجه درس نوشته های اوست. از سند یاد شده نیز همین امر روشن است که او در ری می زیسته، چرا که این سند در بخش اخیر خود همه مربوط است به عالمان اهل ری.

در میان زیدیه ایرانی اهل ری، افزون بر مورد پیشگفته، از دو تن نام برده شده که با نام مزدک (یا مردک) شناخته می شوند. نام مردک (در پاره ای از اسناد) به احتمال قوی، تحریفی است از مزدک که احتمالاً به دلیل عدم آشنایی کاتبان عرب با نام مزدک و یا استغراب از چنین نامی، آن را به صورت مردک آورده اند که بیشتر عنوانی است توهین آمیز.^{۱۴} برای شناسایی آن دو نیز بهتر است باز به سند پیشگفته بر روی نسخه شرح الاصول فرزادی باز گردیم: در این سند، ما به خوبی با شخصیت القاضی الأجل، قطب الدین، أبو العباس أحمد بن ابی الحسن بن أحمد بن ابی الفتح بن عبد الوهاب الکنی الأزدستانی الکنی آشناییم. او از عالمان برجسته ری در نیمه سده ششم قمری بوده است و می دانیم که دانشمند نامدار زیدی، القاضی الإمام شمس الدین جمال الإسلام والمسلمین، جعفر بن أحمد بن عبدالسلام بن ابی یحیی از او در سفر به ری بهره برده است. این الکنی کما اینکه می دانیم شاگرد دانشمند نامدار زیدی ایران الشیخ فخر الدین زید بن الحسن البیهقی بوده که در انتقال دانش زیدی و معتزلی به یمن سهمی اساسی دارد. این الکنی راوی از محمود الزمخشری نیز بوده است. قاضی جعفر از الکنی در ری در سال ۵۵۲ هـ بهره برده بوده و شمار زیادی از کتابهای حدیثی و فقهی و کلامی معتزلیان و زیدیان را از او اخذ و روایت کرده بوده است.

الکنی خود از یک تن فرزادی (یا فرزادی) بهره برده بوده که به خوبی برای ما شناخته شده است: الشیخ الفقیه الإمام أبو علی الحسن بن علی بن ابی طالب الفرزادی معروف به خاموش. در مورد فرزادی باید گفت که این نام در حقیقت صورت عربی شده فرزادی است که نسبتی است به فرزند (فرح زاد) که از قرای ری است^{۱۵} و از آن عالمانی برخاسته اند. این فرزادی خود از کسی به نام الأستاذ الرئيس علی بن الحسین بن محمد بن الحسین بن أحمد بن الحسین بن مزدک، در الجامع العتیق ری در ذی القعدة سال [۴۹۶] حدیث شنیده و علم آموخته بوده است. این الأستاذ الرئيس

خود شاگرد مقرر مربوط است. به هر حال اسماعیل الفرزادی و یا شاگردش محمد بن احمد فرزادی به عنوان فقیه مطرح بوده‌اند. اصولاً نسخه ما گرچه در آن از شارح با تعبیر «ایده الله» همه جا یاد شده و گویی شارح در زمان کتابت نسخه، یعنی سال ۵۷۰ ق زنده بوده‌است، اما به نظر من این نسخه تنها کتابتی است متأخرتر از زمان شارح و شاگرد مقرر آن و تنها کاتب همه جا متعهد به نقل کتاب بدون تصرف در آن بوده و لذا عبارات دعایی را برای شارح به همان صورت اصلی حفظ کرده‌است. تصور اینکه در ۵۷۰ ق شارح کتاب همچنان در قید حیات بوده، با واقعیتی که از کتاب و از محیط زیدیان معتزلی در دوره پس از الکنی در ری می‌شناسیم سازگار نیست. اسماعیل فرزادی، کما اینکه با مقایسه نسب وی روشن می‌شود، احتمالاً پسر عموی فرزادی خاموش بوده‌است، چرا که نام نیای یکی اسماعیل و دیگری اسحاق است که محتملاً به دو برادر مربوط می‌شود. در مقاله نامه بهارستان نشان داده‌ام که اسماعیل اندکی مستتر از پسر عموی خود بوده‌است.

از یک فرزادی دیگر هم نام برده شده که قاضی جعفر در سفر به ری از او استفاده کرده بوده‌است: أحمد بن الحسن بن علی بن إسحاق الفرزادی. از دیگر سو می‌دانیم که این شخص کاتب نسخه تعلیق شرح الاصول الخمسه اسماعیل بن علی الفرزادی نیز هست که قبلاً از آن سخن گفتیم و در کتابخانه جامع کبیر صنعاء موجود است، با کتابت سال ۵۴۳ هـ. این نسخه که در ری باید کتابت شده باشد، امروزه تنها از آن یک نسخه و آن هم در یمن موجود است. وی کما اینکه از سند مکتوب بر روی شرح الاصول برمی‌آید^{۱۳}، شاگرد الکنی بوده و چنانکه از نسبش پیداست، فرزند فرزادی خاموش بوده‌است. با این حساب او از شاگرد پدرش روایت می‌کرده و قاضی جعفر که خود او هم شاگرد الکنی بوده، در ری از احمد نیز که شاید چند سالی از او بزرگتر بوده، بهره برده بوده‌است. قاضی جعفر به ظن قوی، همین نسخه شرح الاصول را از احمد، کاتب نسخه که با او مراودت داشته گرفته بوده و با خود به یمن برده‌است که هم‌اینک در جامع کبیر صنعاء موجود است. در مورد کتابت نسخه شرح التذکره، باید گفت که کتابت این نسخه به تاریخ ۲۶ شوال ۵۷۰ قمری باز می‌گردد و بنابراین کتاب شاید زمان الکنی و

بن محمد بن الحسن بن زنجویه السمان الرازی، در جمادی الأول سال ۴۸۴ روایت می‌کرده‌است. این شخص پسر برادر ابو سعد السمان است. فرزادی همچنین المسائل المرتضاة، املائی قاضی القضاة را از راوی و تنظیم کننده آن ابو نصر أحمد بن محمد بن صاعد در ری در صفر سال ۴۸۰ ق شنیده بوده‌است. می‌دانیم که الکنی از همین فرزادی در رمضان ۵۲۵ نیز در روایت یک متن حدیثی استفاده کرده بوده‌است. الکنی، در اسناد دیگری، شاگرد یک فرزادی دیگری نیز بوده‌است: محمد بن احمد بن علی الفرزادی که این شخص از یک فرزادی دیگری به نام ابو طاهر، محمد بن عبد العزیز الفرزادی روایت می‌کرده‌است. ابوطاهر نیز به نوبه خود شاگرد ابو علی الحسن بن علی الصفار، از شاگردان قاضی عبدالجبار همدانی و نویسنده الأربعین در حدیث بوده که متنی است شناخته شده. محمد بن احمد فرزادی یاد شده، همانی است که در سند کتاب شرح الاصول از او یاد شده و به عنوان استاد الکنی مطرح شده‌است. در سند یاد شده، محمد از عمویش اسماعیل بهره برده‌است:

إسماعیل بن علی بن إسماعیل الفرزادی، که وی نیز همانند فرزادی خاموش از شاگردان المرشد بالله، فرزند نامدار الموفق بالله یاد شده و الأستاذ الرئیس علی بن الحسن بن محمد بن الحسن بن أحمد بن الحسن بن مزدک بوده‌است^{۱۴}. در سند یاد شده، دیدیم که اسماعیل حامل تعالیم محمد بن مزدک بوده که همان ابوجعفر محمد بن علی مزدک یاد شده در کتاب شرح تذکره است. آیا می‌توان احتمال داد که همین اسماعیل شاگرد مقرر متن شرح التذکره ماست؟ جواب من مثبت است، گرچه این احتمال زمانی درست است که نسخه خود را کتابتی متأخرتر از نسخه اصلی بدانیم، که البته این احتمال در جای خود نزدیکتر به صواب هم هست. مقایسه نسخه ما با شرح الاصول الخمسه همین اسماعیل الفرزادی که قبلاً از آن سخن گفتیم، می‌تواند برای ما چاره ساز باشد. این نکته را ان‌شاء الله در مقاله‌ای دیگر و با بهره وری از نسخه فرزادی که در اختیار من هست، دنبال خواهیم کرد. در یک جای نسخه ما عبارتی آمده که به نظر من می‌تواند دلیلی برای این امر باشد که شاگرد مقرر، همین اسماعیل فرزادی است؛ در جایی که در نسخه، عبارت «قال الفقیه» آمده (برگ ۱۳۸) که محتملاً نه به محمد ابن مزدک بلکه به

۹. بنگرید به: ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱۱۲۳/۳

۱۰. بنگرید به: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۵/۵۴۲

۱۱. بنگرید به: خوارزمی، مناقب علی بن ابی طالب،

ص ۵۴، ۸۰، ۹۴ و بسیاری موارد دیگر؛ نیز بنگرید به: ابن

عديم، بغية الطلب، ۷۲۶/۲؛ ۱۰۳۰/۳؛ ۱۰۵۶؛ ۱۶۳۱/۴؛ درباره

او نیز بنگرید به: طبقات الحنفية، ۱/۱۵۶ که از تاریخ او نقل

می‌کند. برای روایت ابوطاهر حسن بن مظفر بن عبدالرحیم

بن علی الحمدونی الرازی (از مشایخ سمعانی) از او، بنگرید

به: سمعانی، التجییر، ۱/۲۱۴-۲۱۵ در این مأخذ از او با

عنوان الخازن یاد شده است.

۱۲. بنگرید به: منتجب الدین، الاربعین، ص ۵۱، ۹۸

۱۳. بنگرید به: رافعی، التدوین، ۲/۷۰، البته در این

سند نام ابن مزدک به صورت محمد بن علی بن الحسین

بن مردک آمده که از ابوسعید سمان روایت می‌کند. به نظر

ما در این نام تحریف صورت گرفته و نام محمد در آغاز نام

ابن مزدک اضافی است، اما اگر آن را درست فرض کنیم،

در آن صورت باید گفت که شاید مراد از ابن محمد بن علی،

همین ابوجعفر محمد بن علی مزدک است که در نسخه شرح

التذکرة نام او آمده و گفتیم که اسماعیل فرزادی از او روایت

می‌کند. در این حالت باید اضافه کرد که معلوم می‌شود این

ابوجعفر نیز شاگرد ابوسعید سمان بوده است.

۱۴. اگر نویسنده این یادداشت را نیز همان کاتب فرض

کنیم. در این مورد باید دوباره به متن نسخه مراجعه کنیم

که به دلیل اینکه هم اینک دسترسی به دستگاه قرائت

میکروفیلم ندارم، این مسئله را به مقاله بعدی وامی‌گذارم.

شاید اندکی پس از درگذشت وی کتابت شده و به هر حال در همان حوزه درسی الکنی و نزدیکان و استادان و شاگردان وی تولید شده است، حوزه‌ای که به خوبی از طریق قاضی جعفر، محصولات آن به یمن راه یافت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بنگرید به: کتاب من با عنوان روابط فرهنگی میان

ایران و یمن (در دست انتشار)

۲. عجالتا در این مورد بنگرید به: مقاله من در رابطه با

مطرفیه که در شماره پیشین همین مجله منتشر شده است. نیز

بنگرید به: کتاب من با عنوان معتزله در یمن (در دست انتشار)

۳. در اینجا لازم به ذکر است که کتابی با این عنوان

در رابطه با ابن متویه و تعلیق بر کتاب او در میان زیدیان

و معتزلیان دیده نمی‌شود، اما در فهرست منتجب الدین

رازی، ص ۲۳ از شیخ مهذب الدین ابوبراهیم احمد بن

محمد الوهرگینی یاد شده که کتابی با عنوان تعلیق التذکرة

داشته است، شاید این کتاب تعلیقی بر تذکرة ابن متویه

بوده است، با این وصف این احتمال ضعیف هم هست که

کتاب تعلیقی بر التذکرة شیخ مفید در اصول فقه باشد. به

هر حال در مورد این عالم و هویت دقیقتر او باید تحقیق

بیشتری صورت گیرد.

۴. از جمله عدم ذکر چشمی و یا سایر معتزلیان خراسان

و نیز شباهت آن با دیگر متون مکتب ری در نیمه دوم سده

پنجم و نیز نام بردن از ری در مواردی از کتاب، وقتی مولف

می‌خواهد مثالی از شهری بزند، بنگرید به: ۲۵ آ و ب؛ ۳۳.

۵. برای او بنگرید به: حاکم چشمی، شرح العیون، منتشر

شده ضمن فضل الاعتزال، ص ۳۸۶؛ تراجم الرجال جنداری،

ص ۲۸

۶. بنگرید به: مقدمه عبدالکریم عثمان بر شرح الاصول

الخمسة، قاهره، ۱۳۸۴ق/۱۹۶۵م، ص ۲۴، حاشیه شماره ۱

۷. برای سابقه نام مردک/مزدک در مورد اهالی ری،

نک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۲۳؛ خطیب بغدادی،

تاریخ بغداد، ج ۲۰، ص ۲۰ که از شخصی به نام احمد بن مردک

رازی از مشایخ زکریای ساجی نام می‌برند.

۸. بنگرید به: یاقوت، معجم البلدان، ۴/۲۴۹

